اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و هشت)

درمان بیماری (بخش هفتم)

آتش درونی (بخش دوم)

- **مسمومیت ناری**

در قسمت قبل گفتیم که انسانها باید در این دنیا با انرژی و آتش درونی خدادادی خویش یک ساختمان شخصیتی و یا شاکله صحیح یکتاپرستانه در حد توان خود برای خویش درست کنند. اما شیطان میخواهد این فرصت را از آنها بگیرد؛ که اگر با آتش وجودی خویش، یک شاکله برای خود فراهم نکنند، با آتش جهنم پذیرایی خواهند شد. انسان از خاک بدبو آفریده شده است که اگر با انرژی و آتشی که خدا در نهاد او قرار داده است، خودش را نپزد و پخته نکند، بویش نمیرود و بوی گندش همه جا

را می گیرد. در اصل شیطان می‌خواهد کم کم آتش درونی افراد را خاموش و آتش خود را جایگزین آن کند. تمام بیماری‌های روانی از این مورد ناشی می‌شوند. آتش شیطانی با سیستم بدنی ما نمی‌سازد و این آتش بیگانه، کارکرد بدن ما را دچار مشکل می‌کند. آتش شیطان با آتش وجودی ما فرق دارد. این نوع آتش، آتشی است که به جان انسان می افتد، و البته در بقیه جاها هم تاثیر میگذارد. کسانی که در آب غرق میشوند و نجات می یابند، مقدار توازن الکترولیت بدنشان به هم میخورد و دچار مسمومیت با آب میشوند. تهوع، سرگیجه و بیهوشی از جمله آثار مسمومیت با آب است. آتش زیاد و بیگانه در بدن انسان هم او را دچار بیماری روانی میکند. بیماری روانی یعنی مسمومیت با نار یعنی مسمومیت پنداری. کسانی که پرخوری میکنند، مسمومیت با خاک برای آنها پیش میاید. زیرا تمام مواد غذایی مثل کربوهیدرات، پروتئین، شکر و غیره همگی از خاک درست شده اند. بنابراین مسمومیت با تمام چهار رکن اصلی نظام طبیعت (آب، خاک، هوا، آتش) ممکن است پیش آید که منشاء تمام بیماریها از این چهار راه است.

مسمومیت با آتش زمانی پیش میاید که نار وجودی خویش را افزایش دهیم و یا اینکه نار اجنه و شیاطین را وارد وجود خویش کنیم. که در این حالت آتش روی آتش پیش میاید (نار عَلیَ نار). . سیستم عصبی انسان برای آتش وجودی خودمان طراحی شده است و توان انتقال آتش روی آتش را ندارد. مثلا یک کابل نازک، میتواند تا حدی جریان برق را از خود عبور دهد که اگر بیشتر شود، ممکن است آتش بگیرد و یا جلد کابل بسوزد و یا کابل پاره شود. بدن ما توان تحمل نار و آتش بیگانه را ندارد و

سیستم عصبی انسان را به هم میریزد. عصبانیت، خودخواهی، طمع، حرص، کینه و سایر صفات شیطانی؛ بخاطر جریان بیش از حد آتش در وجود ماست که در خیلی از مواقع بوسیله نار اجنه و شیاطین ایجاد میشود.

● جهنم یک آتش ناشناخته و مسموم است

جهنم یک آتشی است که در جان ساکنینش جریان پیدا میکند. کسانی که شیوه نار علی نار را بجای بکار گیری نار خدادادی خویش در این جهان برای آخرت خود انتخاب کرده بوده اند. در آن دنیا هم آنان نوری از خود ندارند و به یک نار غیر وجودی مثل نار جهنم سپرده میشوند. در هر حالت آنان نابود نمیشوند و باید زنده بمانند و آنان مجبورند آتش ناشناخته ای را انتخاب کنند که تنها آتش موجود در آن مکان، آتش جهنم است. در جهنم، آتش بطور دسته جمعی افراد را کنترل میکند (فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ)**. خدا از کنترل دسته جمعی جهنمیان صحبت میکند و از یک شعله مرکزی به نام (نار جهنم) صحبت می فرماید. در حالی در این دنیا، هر کس آتش وجودی خویش مختص به خود را دارد. اما در جهنم آتشها دسته جمعی است و عذاب یکی به عذاب دیگران می افزاید. به همین خاطر خدا می فرماید که جن و انس هیزم جهنم هستند. دو نوع هیزم، آتش قوی تری ایجاد میکنند تا یک نوع هیزم.**

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿۱۵﴾ ولی منحرفان هیزم جهنم خواهند بود (۱۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿١٠﴾

در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند اموال و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دور نخواهد کرد و آنان خود هیزم دوزخند (١٠)

هیزم بودن برای جهنم به این معناست که هر کسی با آتشی که از جهنم میگیرد، به عنوان تقویت کننده جریان آن عمل میکند و انگار به عنوان آمپلی فایر عمل میکند. گروههای مختلف در جهنم، همدیگر را لعنت میکنند و انگار همیشه با هم جنگ دارند. آنان در جهنم دشمن خونی (دشمن ناری = دشمن آتشی) هم خواهند بود. در جهنم کسی با کسی نمیتواند درد دل کند.

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾

می فرماید در میان امتهایی از جن و انس که پیش از شما بوده اند داخل آتش شوید هر بار که امتی [در آتش] درآید همکیشان خود را لعنت کند تا وقتی که همگی در آن به هم بپیوندند [آنگاه] پیروانشان در باره پیشوایانشان می گویند پروردگارا اینان ما را گمراه کردند پس دو برابر عذاب آتش به آنان بده [خدا] می فرماید برای هر کدام [عذاب] دو چندان است ولی شما نمیدانید (٣٨)

وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾

و پیشوایانشان به پیروانشان می گویند شما را بر ما امتیازی نیست پس به سزای آنچه به دست می آوردید عذاب را بچشید (٣٩)

● ذریت شیطان

زمانی که نار علی نار پیش آید، خواهشها و تمناهای بیگانه هم پیش خواهد آمد و نفس غیر قابل کنترل خواهد شد. وقتی شیطان اغوا شد، گفت که ذریت بنی آدم را افسار خواهد زد. طریقه حرف زدن ابلیس با خدا در آیه زیر، نشان از پررویی و تکبر او دارد. او با کمال وقاحت و جانبدارانه خدای عالمیان را مخاطب قرار داده و میگوید: (قَالَ أَرَأَيْتَكَ – آیا دیده ای؟) **؛ انگار خدا حق او را خورده است.**

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۶۲﴾

[سپس] گفت به من بگو این کسی را که بر من برتری دادی [برای چه بود] اگر تا روز قیامت مهلتم دهی قطعا فرزندانش را جز اندکی [از آنها] افسار خواهم زد (۶۲)

فعل لَأَحْتَنِكَنَّ (افسار خواهم زد؛ کنترل خواهم کرد) **برای موردی استفاده میشود که فرد بخواهد حیوانی را لجام بزند و با افسار آنرا کنترل کند. اگر توجه کرده باشید، با کشیدن افسار حیوان، به سمت چپ و راست و یا کشیدن و رها کردن و یک سری حرکات دیگر، براحتی حیوان را کنترل میکنند، متوقف میکنند، به حرکت وا میدارند و ...**

شیطان از نار و یا آتش مخصوص آفریده شده است و او این آتش را در جان آدمیان می اندازد و براحتی از این طریق بنی آدم را کنترل میکند. آتش شیطان همان لجام و افساری است که به وسیله آن آدمی را کنترل میکند. این نوع کنترل یک نوع

شستشوی مغزی است و افساری از آتش است. خدای دانا و حکیم در آیه دیگری می فرماید که عده ای ابلیس و ذریت او را به دوستی می گیرند. در اینجا منظور از ذریت ابلیس ، فقط اجنه و شیاطین نیستند؛ بلکه انسانهایی که نار ابلیس در آنها جریان دارد هم جزو ذریه ابلیس هستند.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ**ذُرِّيَّتَهُ** أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿۵۰﴾

و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس [همه] جز ابلیس سجده کردند که از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید آیا [با این حال] او و نسلش را به جای من دوستان خود می گیرید و حال آنکه آنها دشمن شمایند و چه بد جانشینانی برای ستمگرانند (۵۰)

به این طریق، باید تعریف دیگری از ذریت طبق قرآن ارائه دهیم. ذریت فقط در نسل خاکی نیست. بلکه کسانی که نار و آتش ابلیس در وجود آنان جریان دارد و با آن آتش زندگی میکنند و آن آتش را به دوستی گرفته اند و در جلد خویش استفاده میکنند، به نوعی ذریت ابلیس بحساب میایند. یک نوع ذریت هست که ژنتیکی است ولی یک نوع ذریت دیگر هست که بوسیله آتش وجودی منتقل میشود. شما اگر دقت کرده باشید، بت پرستیها در بعضی اقوام نسل به نسل منتقل میشود و فرزندان آنان ناخودآگاه از روش غلط اجدادی خویش دفاع آتشین میکنند، این دفاع غلط همان آتشی است که نسل به نسل بوسیله شیطانهای مسلط بر قوم به جلد آنان منتقل میشود.

پیامبر ابراهیم وقتی که تمام کلمات و آزمایشات را پست سر نهاد و آتش وجودی خویش را خالص گردانید و فقط برای خدا اختصاص داد؛ خدا او را امام و پیشوای متقین قرار داد. ابراهیم از خدا خواست که این آتش پاک و خالص را در ذریت او هم قرار دهد. اما خدا فرمود که ظالمان نمیتوانند چنین آتش خالصی (ذریت) را منتقل کنند و اصلا نمی توانند آن را نگهدارند.

وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿١٢٤﴾

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید از دودمانم [چطور] فرمود پیمان من به بیدادگران نمی رسد (۱۲۴)

زیرا منتقل کردن آتش و جوهره خالص، بصورت نسل ژنتیکی ممکن نیست و اصلا بی معنی است. بلکه این نوع جوهره بوسیله کار و تلاش و کوشش و جهاد و نماز منتقل میشود. ذریت مقوله ای فقط خاکی نیست. ذریت پاک فقط بوسیله نماز صحیح به نسلهای بعد منتقل میشود. پیامبر ابراهیم آگاه ترین فردی بوده است که در میان بشر پیدا شده است. او نماز را نگهدارنده یک ذریت پاک معرفی میکند. او متوجه شد که نماز ، میتواند ذریت پاکی را نسل به نسل منتقل کند. نماز آتش وجودی انسان را متعادل و پاک نگه میدارد.

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿۴۰﴾
پروردگارا مرا برپادارنده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز پروردگارا و دعای مرا بپذیر (۴۰)

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿۴۱﴾
پروردگارا روزی که حساب برپا می شود بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای (۴۱)

این یک واقعیت است که تصمیمات اجنه و شیاطین در سرنوشت ما موثر است. هم جن و هم انس، هر دو دارای آتش وجودی هستند و بنابراین در انتقال ذریت، آتش وجودی بسیار و خیلی موثر است.

● قوم نوح

نوح از راهنمایی قومش نا امید شد؛ زیرا هر فرد جدیدی که به دنیا میامد، آتش مشرکان در جلد او جریان داشت و در نتیجه راهنمایی و هدایت قوم تقریبا غیر ممکن شد و به بن بست خورد. آتش وجودی در جلد و پوست انسانهاست. وقتی یک نار و آتش بیگانه در جلد افراد باشد و آن را پوشانده باشد، نفوذ به آن کار آسانی نیست و در مورد قوم نوح، کار به بن بست خورده بود. قوم نوح با آتش وجودی شیاطین، خود را پوشانده بودند و به نوعی با آن وحدت وجود پیدا کرده بودند. آنان دیگر غیر قابل نفوذ بودند. فقط آتش جهنم میتواند این چنین وحدتی را در هم شکند. اصلا مفهوم وحدت وجود همین است.

إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿۲۷﴾

چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزایند (۲۷)

قوم نوح با هم دیگر وحدت پیدا کردند و به همدیگر گفتند که تا آخرین قطره خونشان از عقاید خویش دفاع میکنند و صحبتهای آنان در مورد بتهای پنجگانه بسیار آتشین بود (وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ؛ گفتند زنهار خدایان خود را رها مکنید ...). **بزرگترین و گسترده ترین وحدت غلط در طول تاریخ، وحدت آن قوم علیه نوح بود. آنان بطرز عجیبی یک آتش متحد سرکش در جلدشان رفته بود. البته در نهایت غرق شدند و به یک آتش سرکش تر و متحدتر (آتش جهنم) سپرده شدند.**

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿۲۳﴾

و گفتند زنهار خدایان خود را رها مکنید و نه ود را واگذارید و نه سواع و نه یغوث و نه یعوق و نه نسر را (۲۳)

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿۲۴﴾

و بسیاری را گمراه کرده اند [بار خدایا] جز بر گمراهی ستمکاران میفزای (۲۴)

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿۲۵﴾

[تا] به سبب گناهانشان غرقه گشتند و [پس از مرگ] در آتشی درآورده شدند و برای خود در برابر خدا یارانی نیافتند (۲۵)

آنان بوسیله آب غرق شدند ولی بعد از آن بدست یک نار بیگانه افتادند (مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا). **این قسمت از آیه اینچنین موضوعی را بیان میدارد. خدا در این آیه، بعد از آب، آنان را بدست یک آتش بیگانه می سپارد که همان آتش جهنم است. آتش جهنم هم بصورت مرکزی افراد را کنترل میکند و نوعی وحدت وجود خاص در جهنم برقرار است.**

• کنترل ذریت بنی آدم

شما نمیتوانید حیوانی را کنترل کنید، وقتی افسارش دست دیگری است. وقتی عده ای آتش و نار شیطانی در آنان جریان دارد؛ نمیتوان آنان را نسبت به خدا و دستورات او متعهد کرد. همانطور که شیطان نسبت به خدا پر رو بود و ذره ای قدر و حرمت خدا را نگه نداشت.

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۶۲﴾

[سپس] گفت به من بگو این کسی را که بر من برتری دادی [برای چه بود] اگر تا روز قیامت مهلتم دهی قطعا فرزندانش را جز اندکی [از آنها] افسار خواهم زد (۶۲)

شیطان خدا را مخاطب قرار داده و به حالت حق به جانب از خدای عالمیان می پرسد: به من بگو این کسی را که بر من برتری دادی برای چه بود!؟ در ادامه شیطان، تهدید

خود را آشکار میکند و کنترل ذریتی بنی آدم را مطرح میکند. شیطان از آتش خلق شده است و به همین خاطر فقط از طریق آتش میتواند کارش را انجام دهد. بنابراین شیطان با دخالت در آتش وجودی انسانها، مرکز کنترل واحساسات آنان را در دست می گیرد. هر انسانی یک جسم ناری (آتشی) هم دارد که باید بوسیله خودش ساخته شود و اگر ساخته نشود، شیطان از آتش شیطانی خود برایش میسازد و به این طریق افراد به ذریت شیطان تبدیل میشوند. بنابراین ذریت در آیه (رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي**) به معنای نسل شیطان و نسلی از بنی آدم که از شیطان پیروی میکنند و آتش شیطان در وجود هر دو گروه جریان دارد، است.**

آتش روی آتش، باعث به هم خوردن تعادل روانی افراد میشود. زیرا ما یک آتش وجودی داریم و آتش بیگانه اجنه و شیاطین میتواند در کالبد ما جریان یابد و ما را تسلیم خود کنند. آتش روی آتش باعث تسلیم شدن انسانها به جنها خواهد شد. حتی این آتش بیگانه میتواند تمام کارهای ناپسند و مذمومی که شیاطین در طول تاریخ انجام داده اند را به ما منتقل کنند. این آتش تا حدی یک حافظه تاریخی هم هست. وقتی یک کودک بزرگ میشود، بدون آنکه کسی یادش دهد، بعضی خصوصیات بد اخلاقی مربوط به قوم خویش و یا والدینش را در خود بروز میدهد. زیرا این خصوصیات بد اخلاقی در آتشی است که همزاد شیطانیش منتقل میکند. وقتی مادر مریم، مریم را بدنیا آورد، دعای جالبی کرد و فرزندش (و ذریت فرزندش) را از شر شیطان به خدا پناه داد.

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۳۶﴾

پس چون فرزندش را بزاد گفت پروردگارا من دختر زاده ام و خدا به آنچه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می دهم (۳۶)

این که مادر مریم در آیه می فرماید وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ **یعنی خدایا ، فرزندم و نسل او را از آتش وجودی شیاطین به تو می سپارم. مادر مریم میدانست که نژاد کالبدی در سرنوشت فرزندش زیاد مهم نیست، بلکه نژاد ناری اوست که سرنوشت او را تعیین میکند. ما نار و آتش وجودی خویش را نمی توانیم ببینیم؛ ولی تاثیر عمیقی بر پندار و کردار و گفتار ما دارد.**

آتش اجنه که در وجود افراد نفوذ کند، از آنجا که قوی تر از آتش وجودی خودمان است، برای کالبد آدمی بی حسی میاورد. زنان مصر وقتی یوسف را دیدند، دست خود را بریدند ولی در آن موقع احساس درد نکردند و حتی متوجه بریدن دست خود نشدند. بی حسی از این نوع برای سلامتی بدن ما مفید نیست. وقتی عضوی بی حس شود، دیگر کارهای روتین خودش را درست انجام نمیدهد و باعث پذیرش بیماریها خواهد شد.

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿۳۱﴾

پس چون [همسر عزیز] از مکرشان اطلاع یافت نزد آنان [کسی] فرستاد و محفلی برایشان آماده ساخت و به هر یك از آنان [میوه و] کاردی داد و [به یوسف] گفت بر آنان درآی پس چون [زنان] او را دیدند وی را

بس شگرف یافتند و [از شدت هیجان] دستهای خود را بریدند و گفتند منزه است خدا این بشر نیست این جز فرشته ای بزرگوار نیست (۳۱)

زنان مصر با دیدن یوسف، حسهای حرص و ولعشان برجسته شد و در آن موقع متوجه بریدن دست خویش نشدند؛ زیرا در آن موقع آتش بیگانه شیطان بر روان و کالبد آنان مسلط شد. دراویش و مرتاضان با ذکرها و حرکات خاص تکراری مثل سر تکان دادن پشت سر هم و تکرار کلمات مانترا، باعث ورود آتش بیگانه به کالبد خویش میشوند و بنابراین نوعی بی حسی در کالبد آنان پیش میاید و به همین خاطر سیخ در گونه خود فرو میکنند و دردی را حس نمی کنند و حتی خون هم نمیاید.

جالب است که زنان مصر با دیدن یوسف، گفتند که وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ . **آنان کلمه الله را استفاده کردند. بعضی از مردم به اشتباه فکر میکنند که مردم بت پرست زمان قدیم، الله را نمی شناختند و بت پرست مطلق بوده اند. آنان الله را کامل می شناختند و به او ایمان داشتند. مشکلشان قراردادن خدایانی دیگر در کنار الله بود. نود و نه درصد مردم جهان، همیشه به خدا ایمان داشته اند و خدا را قبول داشته اند. مشکلشان قراردادن خدایان دیگر در کنار باریتعالی بوده است.**

● لسان الغیب!

وقتی فرد عصبانی است، در آن موقع هیچی حالیش نیست و انگار کنترل اعصابش دست خودش نیست. زیرا در آن موقع نار و آتش بیگانه ای کنترل جلد او را در اختیار می گیرد و فرد بی اختیار و بدون رعایت اصول اولیه خودش، سخنانی بر زبان می

راند. برای صحبت منطقی با فرد عصبانی، باید صبر کرد تا عصبانیت از او خارج شود. راندن این سخنان بر زبان آدمی، از آتش بیگانه ای تاثیر می پذیرد که در آن لحظه بر وجود افراد مسلط میشود. به قول معروف به این حالت می گویند لسان الغیب. یعنی زبانی بیگانه که از طرف آدمی صحبت میکند. شعر هم گفته هایی تاثیر گرفته از آتش بیگانه است و به این خاطر به شاعر لسان الغیب و شیرین بیان هم می گویند. این نوع لسان، لسان شیطان است که در ظاهر نظم است ولی بسیار آشفته ست و براحتی منطق دنیای انسانها را دور میزند. آتش بیگانه منطقش با منطق عادی فرق دارد. مثلا فرد غیبت میکند و برای توجیه این عمل میگوید که او هیچ وقت دروغ نمی گوید! اما خودش متوجه نیست که دارد فریب میدهد. یعنی افراد با تبدیل غیبت به فریب، فکر میکنند که عمل ناشایستی انجام نداده اند. وقتی آتش شیطان در بدن انسان دخالت کند، اینچنین منطقی را بر انسانها اجرا میکند. منطق شیاطین که نوعی بی منطقی است، براحتی منطق ما را تحت تاثیر قرار میدهند. در طول تاریخ انواع کلکهای شرعی بوسیله منطق آتشین شیاطین میان انسانها بوجود آمده است. از جمله دور زدن تعطیلی شنبه.

● انسان باید سختی های رحمانی را تحمل کند

خدای حکیم و مهربان می فرماید که ما انسان را در سختی آفریده ایم (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ). این آیه به این معنا نیست که نعوذ بالله آفرینش انسان برای خدا سخت بوده است. بلکه به این معناست که سرشت و فطرت انسان براساس سختی آفریده شده

است و بدن و روان او بر این روش سازگار است. سیستم ایمنی انسان (چه جسمی و چه روانی) براساس کَبَد و سختی و رنج آفریده شده است.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ﴿۴﴾ براستی که انسان را در سختی آفریده ایم (۴)

انسان باید تلاش و کوشش کند و در این راه سختی بکشد تا بتواند زندگی سالمی را ادامه دهد. تنبلی گناه بزرگی است، زیرا تنبلی فرآیندی است که در آن کَبَدٍ و سختی نیست. انسان در فرآیند سختی، پخته میشود و میتواند زندگی سالمی را طی کند. در فرآیند درمان هر گونه بیماری، اگر همراه درد باشد و انسان درد را تحمل کند، درمان ریشه ای و واقعی انجام خواهد گرفت. این روش درمان، درس عبرتی هم است برای دیگران. اگر یک فرزند در خانواده، یکی با زحمت و رنج به هدفی رسیده باشد، به دیگر برادران و خواهرانش هم درس بزرگی میدهد. اگر کسی با زحمت یک بیماری را رد کند و درمان شود، به دیگر افراد اجتماعش درس تلاش و کوشش و مقاومت خواهد آموخت و این خودش یک مثال خوب برای تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر است. این فرد عملا شعار پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک را به اجرا گذاشته است. پیش بعضی مراکز درمانی که میروی، آنقدر مسکن و داروهای شیمیایی برای فرد می نویسند که فرد اصلا نمیداند درد و رنج بیماری چیست ولی در عوض به خلسگی و تنبلی عادت خواهد کرد و آن درسی که از بیماری باید بیاموزد را نخواهد آموخت. اگر در فرآیند درمان بیماری، درد نباشد، سیستم ایمنی بدن انسان فریب می خورد.

فرق مهمی که درمانهای نظام رحمانی با نظامهای دیگر دارد این است که درمان در نظام رحمانی مبتنی بر **بیرون راندن آتش بیگانه** است ولی درمانهای نظام غیر رحمانی، مبتنی بر **استفاده از آتش بیگانه** است. زمانی که ابراهیم از یکتاپرستی حرف میزد، قومش فکر کردند که دیوانه و مجنون شده است و به این طریق برای او یک جحیم تدارک دیدند. جحیم در اینجا یعنی آتشی بیگانه. آنان به این طریق میخواستند که آتش وجودی ابراهیم را خاموش کنند و آتش جحیم را جایگزینش کنند. از این کارها، زیاد انجام میشود. مُغها برای درمان بیماری افراد ، آنان را بوسیله جادوگری، به یک آتش بیگانه می سپردند و یک آتش بیگانه به جان بیمار می انداختند و به نار وجودی افراد، ناخالصی اضافه میکردند تا که حالی به حالی شود. بنابراین جبهه شرّ و خیر دو راهکار برای درمان بیماری دارند:

۱- آتش بیگانه به جلد افراد اضافه شود که این روش را جبهه شرّ انجام میدهد.
۲- آتش بیگانه از جلد افراد خارج میشود که این روش را خدای رحمان توصیه می فرماید.

در زمانهای قدیم، وقتی کسی بیماری روانی سختی می گرفت و توانایی درمان او را نداشتند، او را طرد میکردند؛ اما خدا حتی در مورد زناکاران می فرماید که بوسیله زدن جلد، آتش بیگانه را از جلد آنان طرد کنید و بعد برگردند سر زندگی خویش. در قسمت قبل بررسی شد که در آیه جلد (آیه دوم سوره نور)، جلد به معنای پوست

نیست؛ بلکه به معنای آتش وجودی فرد است که ناخالصی دارد. بنابراین زدن جلد به معنای شلاق زدن نیست.

معمولا بعد از زدن جلد، هورمونهای سروتونین و دوپامین و ... به حالت عادی بر می گردند و به همین خاطر اینکار برای افراد با عذاب همراه است. بیرون کردن نار بیگانه همیشه همراه با زجر و عذاب است، زیرا نار بیگانه دقیقا در سمت مخالف میدان طبیعی انسان است.

بعضی سختی ها برای زندگی ها لازم است. همیشه موارد سهل الهضم، سهل الوصول زیاد بدرد نمی خورند. توجه کنید که انسان لازم نیست که مصنوعی برای خودش کَبَد و سختی ایجاد کند. بلکه همان سختی هایی که در فرآیند عادی زندگی پیش میاید کافی است و بیشتر از آن هم مفید نیست. فرآیند عادی سختی یعنی روزه گرفتن ، روزی پنج بار قطع امور روزانه و بجا آوردن نماز، زکات دادن، شبها زود خوابیدن، روزها کار و تلاش و کوشش کردن، گذراندن روال طبیعی بیماری و عدم استفاده از مخدرات و مسکنات و ...

- **شیطان میخواهد سختی های رحمانی را دور بزند**

اما شیطان به افراد می گوید که کَبَدها و سختی های نظام رحمانی را حل میکند و آن را بر میدارد. شیطان بوسیله ایجاد آرامشهای مصنوعی و مخدرات و اشعار میخواهد اینکار را بکند و البته برای انجام این کار باید نار و مغناطیس خودش را سوار کالبد انسان کند و این یعنی شروع بدبختی انسان. البته شیطان دروغ می گوید و آنان را

وارد سختی های بیشتری میکند. یکی هست که روزی بیست سیگار میکشد و هر بار پنج دقیقه سرپا ایستاده و برای هر سیگار وقت میگذارد ولی او حاضر نیست برای پنج نماز، هر نماز دو دقیقه وقت بگذارد. یا افراد روزانه به مدتهای مشخصی کارهای روزانه شان را قطع میکنند و گوشی خود را چک میکنند و سری به انواع کانالها میزنند ولی نماز برایشان سخت است. شیطان سختی های رحمانی را اینطوری بر میدارد.

در اینجا به یک نتیجه جالب میرسیم؛ کسانی که نماز بجا نمی آورند و می گویند سخت است؛ در جاها و قسمتهای دیگر مجبورند عملی شبیه نماز را طور دیگری بجا آورند. کسی که نماز بجا نمی آورد؛ روزی دهها بار کانالهای مجازی را چک و ویو میکند. این میشود نماز او. اما این نماز برای خدا نیست و بلکه برای تقویت نار بیگانه است. در واقع کسی که برای خدا نماز نخواند، بدون اینکه خود بداند، بطرز دیگری برای شیطان نماز بجا میاورد.

کسی که روزه نمی گیرد، بدنش اشباع میشود و بعدا مجبور میشود که برای درمانش گیاه خواری کند و یا بعضی غذاها را بر خود ممنوع کند. همانطور که می بینید افرادی که روزه نمی گیرند، طور دیگری مجبورند روزه بگیرند.

کسی که زکات نمیدهد، مجبور است که جلسات تفریح و کلاسهای یوگا، رقص باله و غیرباله و سایر کلاسهای بیفایده و مسخره برود و ده برابر زکات را در این راهها خرج میکند. این نیازهای کاذب را مغناطیس و نار بیگانه به افراد وسوسه و تزریق میکند.

دوران قاعدگی و زایمان

طبق فرموده خدای رحیم در قرآن، دوران قاعدگی و زایمان برای زنان همراه با زجر و اذیت است و این زجر و اذیت آتش وجودی آنان را میزان و تنظیم میکند و گرنه زنان به تنهایی توانایی این کار را ندارند.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۲۲۲﴾

از تو در باره عادت ماهانه [زنان] می پرسند بگو آن رنجی است پس هنگام عادت ماهانه از [آمیزش با] زنان کناره گیری کنید و به آنان نزدیك نشوید تا پاك شوند پس چون پاك شدند از همان جا كه خدا به شما فرمان داده است با آنان آمیزش كنید خداوند توبه كاران و پاكیزگان را دوست می دارد (۲۲۲)

زنان در آن روزها، اذیت میشوند و البته امروزه متاسفانه زنان بوسیله داروهای شیمیایی این رنج را به حداقل میرسانند و این اشتباه بزرگی است. تحمل این رنج آتش وجودی آنان را تنظیم میکند و بعد از قاعدگی ، زندگی نرمالتری خواهند داشت و از بیماریهای زنانه مصون خواهند بود. انسانها هر چقدر که طبق نظام رحمانی منطبق تر زندگی کنند، جوابشان را بی حساب می گیرند. وقتی در نظام رحمانی رنج بکشی، مزدش را خواهی گرفت (إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**).**

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۱۰﴾

بگو ای بندگان من که ایمان آورده اید از پروردگارتان پروا بدارید برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده اند نیکی خواهد بود و زمین خدا فراخ است بی تردید شکیبایان پاداش خود را بی‌حساب [و] به تمام خواهند یافت (۱۰)

خدای رحمان بخشنده است؛ وقتی سختی ها و کبدهای معمول نظام رحمانی را تحمل کنید، اجرش را خواهید گرفت. سیستم ایمنی بدن انسان، به معنای واقعی هوشمند است و هربار که دردی را تسکین دهد و مشکلی را حل کند، برای دفعه بعد، هوشمندتر میشود و بهتر عمل میکند. عدم احساس درد در بیماریها، سیستم ایمنی بدن را فریب میدهد و آن را همچنان کودک و بی تجربه نگه میدارد. مردم بوسیله قرصهای مسکن و مخدرات، درد را از بدن خویش حذف میکنند و سیستم ایمنی بدنشان را از یادگیری و ارتقاء محروم میکنند. قاعدگی برای زنان حادثه بدی نیست که با درد آن مقابله شود، خدای رحمان آن را در وجود آنان گذاشته است و جزو تفکیک ناپذیر سیستم وجودی شان است. خدا خودش می فرماید که قاعدگی نوعی اذیت است (قُلْ هُوَ أَذًى**)، یعنی باید بگذارند روند طبیعی اذیت آن طی شود و آن را بوسیله مسکن و قرصهای شیمیایی قطع نکنند، تا آتش وجودی زنان کاملا مثلا اولش تنظیم شود.**

در این دنیا همه چیز به نوعی حافظه دارند، سیستم ایمنی بدن انسان هم حافظه دارد و از عملکرد خودش یاد می گیرد. خدا در آیه می فرماید که هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ یعنی دوران قاعدگی اذیت است و در آن دوره از زنان دوری کنید. وقتی خدا می فرماید که دوره قاعدگی اذیت است، یعنی یکی از خصوصیات دوران قاعدگی اذیت شدن است که نباید این خاصیتش را از بین برد. باید دوری کنید در آن روزها

از آنان؛ زیرا در آن روزها، پاکسازی نار وجودی صورت می گیرد و ممکن است که درگیریهای ناخواسته پیش آید و زنان نار وجودیشان با نار شوهرشان درگیر شود. به همین خاطر می فرماید که نزدیکشان نشوید تا از این مغناطیس پاک شوند (وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ**) و نار زنانگی خالص خویش را ریکاوری کنند. در صورتی که اذیت در آن نباشد؛ خاصیت زنانگی زنان منحرف میشود و دچار انواع بیماریهای زنانه هم میشوند.**

سیستم ایمنی بدن انسان، یک ماشین به تمام معنا خودکفاست که از داده های قبلی خود یاد می گیرد. اگر زنان بوسیله قرصهای مسکن و مخدر، قاعدگی را بی تاثیر کنند، دستگاه ایمنی و کاهش درد بدن آنان، از آن به بعد براساس قرصها برنامه ریزی میکند و فریب میخورد و عملا به قرصها معتادش میکند.

● سختی های رحمانی رحمت است

آدمیان اگر با حوصله و صبر در درمان بیماری ها و درمان دردها، پیش نروند، تحمل شرایط دیگر را هم نخواهند داشت و در درمان دردها به روشهای نادرست پناه خواهند برد. شما اگر در درمان درد و بیماری به یک جادوگر پناه برید و او درد شما را کاهش دهد، به او اعتماد پیدا می کنید و ارتباط شما با خدا کم رنگ و ضعیف خواهد شد. نباید با نظام رحمانی و قواعد آن، مقابله کرد، بلکه باید با آن هماهنگ شد. به همان اندازه که انسانها جسمشان را از نظام رحمانی و قواعد آن دور کنند، به همان اندازه هم روانشان از نظام رحمانی دور میشود.

اگر در این دنیا، نار وجودی انسانها کنترل نشود و از ورود نارهای بیگانه جلوگیری نشود، اصلا لذت بخش نیست. اگر نار وجودی زنان و مردان حالت عادی نباشد، ارتباط سالمی بین آنان نخواهد بود و زندگی آنان به هم میریزد. آتش مثل خون است برای شیطان، زیرا او از آتش آفریده شده است. اگر آتشی بیگانه بر انسان مسلط شود، مثل این است که خون آن فرد بیگانه در بدن انسان باشد.

عکس العمل و برخورد نظام رحمانی نسبت به بندگان خیلی لطیفانه و رحیمانه است. خدا فقط رفاه کالبد جسمی را در نظر نمی گیرد، بلکه سلامت کالبد ناری را هم در نظر می گیرد. شما اگر بوسیله قرصهای مسکن احساس راحتی و آرامش کنید ، ولی در عوض آتش بیگانه بر شما مسلط شود و سیستم ایمنی بدن شما ضعیف شود؛ این روش یک روش غلط است. پزشکان در زمان قدیم همیشه به دو گروه تبدیل شده بوده اند؛ گروهی از آنان حکیم بودند و گروهی دیگر مُغ. مُغها بوسیله مسکنها و مخدرات و جادو، همیشه درد و سختی را از فرآیند درمان بر میداشتند و به این طریق نظام رحمانی را دور میزدند. وقتی درد را از فرآیند درمان برداری، عملا درمانی انجام نمی پذیرد و همه اش جادو و فریب است.